

# گورباچف و جهان سوم: دگرگونی اهداف و اولویتها

نویسنده: Peter Shearman

منبع: Third World Quarterly Vol.9 No.4 October 1987

حدود دو سال و نیم از زمانی که گورباچف قدرت را در اتحاد جماهیر شوروی به دست گرفته است می‌گذرد. این مدت تقریباً برابر نیمی از دوره عادی زمامداری بسیاری از رهبران غربی است، ولی در مورد شوروی، شاید بتوان انتظار داشت که گورباچف تا قرن آینده همچنان در کرمین بماند. ظرف دو سال و نیم گذشته، رهبر جدید اتحاد شوروی دگرگونی‌هایی در تمام سطوح تصمیم‌گیری بوجود آورده، برنامه حزبی تازه‌ای طرح نموده، دست به اصلاحات اساسی سیاسی و اقتصادی زده و این دگرگونی‌ها مورد تصویب کنگره حزب و کمیته مرکزی حزب کمونیست قرار گرفته است. در حقیقت یک دولت جدید، یا دستور کار تازه‌ای پیش رو داریم.

در این مقاله اهداف و استراتژی گورباچف در قبال جهان سوم بررسی می‌شود، برآوردی از سیاست‌های اتحاد جماهیر شوروی در این زمینه از ۱۹۸۵ تاکنون بعمل می‌آید و در پایان بر اساس تجربه، پیش‌بینی‌هایی برای آینده مطرح می‌گردد.

□□□

دو انقلابی که در اواخر دهه ۱۹۸۰ در برابر گورباچف قرار دارد، از نوع انقلاب‌های فوری و اکتبر ۱۹۱۷ نیست بلکه صورت انتظارات رو به افزایش و دگرگونی علمی و تکنولوژیک دارد که هر دو با هدفهایی در محدوده اقتصاد مربوط است: نخست، جلوگیری از گسترش «تضادهای اجتماعی» (که اینک به منزله یک مشکل تلقی می‌شود)، و دوم توسعه تکنولوژی پیشرفته برای دستیابی به توان رقابت در بازارهای جهانی. افزایش میزان مصرف توسط مردم شوروی و گسترش تکنولوژی پیشرفته نیز با منافع امنیت ملی اتحاد جماهیر شوروی پیوند دارد. ناکامی در برآوردن تقاضای داخلی برای کالاهای بیشتر و بهتر، دست کم به ناآرامی و تشدید ناخشنودی در میان مردم، و در بدترین حالت به ایجاد شرایطی نظیر آنچه در ۱۹۸۰ در لهستان پدید آمده منجر گردید. شکست در گسترش صنایع مجهز به تکنولوژی پیشرفته نه تنها به معنی ضعف عملکرد اقتصادی از جهت رقابت جهانی در بازارها، بلکه به معنی افزایش عدم مرغوبیت سلاحهای روسی در مقایسه با تجهیزات نظامی ساخت غرب خواهد بود.

با این ترتیب، رشد اقتصادی، با ثبات داخلی شوروی و نیز توانایی‌های نظامی آن کشور که هر دو لازمه حفظ امنیت ملی اتحاد جماهیر شوروی است بستگی دارد. بنابراین عجیب نیست که میخائیل گورباچف برای بازسازی اقتصاد شوروی، اولویت خاص قائل است.

رهبر شوروی این نکته را روشن ساخته که این اولویت داخلی تا اندازه‌ای بر اجرای سیاست خارجی شوروی اثر خواهد گذاشت. خود وی از وضع اقتصادی اتحاد شوروی در اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ به عنوان مرحله «پیش از بحران» یاد کرده است. بدین ترتیب، بهبود شرایط، برداشتن گامهای اساسی و حتی انقلابی را ایجاب می‌کند. میراث برزنف، رشد اقتصادی رو به کاهش و رخوت سیاسی بود، هر چند که اتحاد شوروی به برابری نظامی استراتژیک با ایالات متحده آمریکا دست یافته بود که تغییر عمده‌ای در موازنه جهانی قدرت

محسوب می‌شود. به هر حال، بر خلاف نظر بسیاری از مفسران غربی که موقعیت شوروی در سیاست جهانی در سال ۱۹۸۵ هراس داشتند، اوضاع احوال، بویژه در نواحی مرزی آن کشور، نمیتوانست چندان موجب خوشبینی خرسندی گورباچف باشد. به‌ناوهرترین مناطق مرزی شوروی در کنار چین قرار گرفته است. در دهه ۱۹۷۰ نه تنها شکاف میان دو همسایه از میان نرفته بود بلکه در واقع یکن به ایالات متحده نزدیک‌تر شده بود. شوروی همچنین مشترک طولانی (۱۲۲۷ مایل) با ایران دارد. ادامه جنگ در حوزه خلیج فارس حاشیه جنوبی اتحاد شوروی، کماکان یک منبع نگرانی برای مسکو باشد می‌رود. همچنین موج گرایش به مذهب، بعنوان یک عامل بالقوه در نواحی آسیای مرکزی شوروی نباید دست کم گرفته شود. مرز ۱۴۸۱ مایلی افغانستان اخیراً از سوی چریکهای افغان مورد تهدید قرار گرفته و این تهدید وجود دارد که دامنه جنگ افغانستان به قلمرو شوروی کشیده شود. در غرب، بی‌ثباتی سیاسی در لهستان که در یک خط ۷۵۵ مایلی با اتحاد شوروی همسایه است، یکبارچگی پیمان ورشو را تضعیف می‌کند. رومانی ۱۲۲۷ مایلی مرز مشترک گرفتار مشکلات اقتصادی بود و ترکیه که کشمکش‌هایی یونان داشت، هر لحظه می‌توانست در یک برخورد نظامی درگیر شود. شوروی و آمریکا تا اندازه زیادی به حالت جنگ سرد بازگشته بود و چندانی به عقد موافقتنامه کنترل تسلیحات وجود نداشت. اروپای غربی وجود مخالفت شدید بخش عظیمی از افکار عمومی، استقرار موج تازه‌ای از سلاحهای میان برد اتمی که اتحاد شوروی را هدف می‌گرفت، آغاز کرده بود. طرح دفاع استراتژیک ریگان این تهدید را در برداشت که مسابقه تسلیحاتی فضا کشیده شود و با تأمین برتری تکنولوژیکی ایالات متحده، تهدید استراتژیک را به نفع آمریکا تغییر دهد. در خاورمیانه، مصر یعنی مشترک اصلی شوروی بچنانب ایالات متحده متمایل گردیده و اتحاد شوروی را به چشم گیر از هر گونه شرکت مؤثر در روند صلح کنار گذاشته بود. فلسطینی یکبارچگی خود را از دست داده بودند و سوریه که در جنگ خلیج فارس ایران پشتیبانی می‌کند، در مواردی چند استقلال عمل خود را در برابر مسلمانان داده بود. در اواخر دهه ۱۹۷۰، سومالی یکباره پیوندهای نزدیک خود را با اتحاد شوروی گسست.

دست آورد هائیکه گفته میشود اتحاد جماهیر شوروی طی دهه ۱۹۷۰ جهان سوم بدان نایل گردیده، نمیتواند از دست رفتن مصر و سومالی را چندان کند و در حال این دست آوردها بدر نظر گرفتن متحدان تازه‌ای که وفادار و نفعشان برای مسکو محل تردید است، بر هزینه بوده است. انبوهی و آنکولار فقیرترین کشورهای جهانند که بر اثر کشمکش‌ها و مخاصمات آسیب دیده تنها بخاطر یک چیز یعنی تجهیزات نظامی به شوروی متکی اند. ویتنام در بین یک تا سه میلیون دلار برای خزانه شوروی هزینه دارد و در مورد کوبا که نسبتاً دیرپا و تنها متحد شوروی در نیمکره غربی به حساب می‌آید، روزانه بر ۹ میلیون دلار خرج میشود. بطور کلی اوضاع داخلی و بین‌المللی گورباچف از پیشینیان به ارث برده چندان مطلوب نبوده و رهبر جدید شوروی



■ گرچه بی تردید عوامل سیستم، قدرت هر فرد خاص را که در صدد اجرای سیاست‌های انتخابی خود باشد تحت فشار قرار داده یا محدود می‌سازد، با این وجود شخصیت رهبر در هر نظام سیاسی، واجد اهمیت است.

■ بعید به نظر می‌رسد که گورباچف بخاطر کشورهای بی ثبات و فقیر جهان سوم که وفاداری و سودشان برای اتحاد شوروی محل تردید است، خطر بحران در مناسبات دو ابرقدرت را پذیرا شود.

■ کرملین در همان حال که با کشورهای فقیری که در پی «رهائی از سلطه استعمارنو» هستند ابراز همدردی می‌کند، فعالانه در جهت نزدیکی با کشورهای بزرگتر و نسبتاً ثروتمند در آمریکای لاتین، آفریقا، آسیا، و خاورمیانه، گام برمی‌دارد.

بر اساس تلاشهای خودشان» و نه باتکیه بردیافت کمکهای اقتصادی قابل ملاحظه از شوروی، صورت پذیرد.

به هرحال برنامه جدید حزب و نفوذ بیشتری در صحنه سیاست جهانی بدست آورد بهبود روابط با کشورهای تازه آزاد شده‌ای است که «راه سرمایه داری برای توسعه» را در پیش گرفته‌اند.

در زمینه سیاسی هم گورباچف مایل به برقراری پیوندهای دیپلماتیک با چنین کشورهاییست تا هم قدرت و نفوذ بیشتری در صحنه سیاست جهانی بدست آورد و هم به گسترش احساسات ضد آمریکائی کمک نماید. انتظار رهبری شوروی در دهه ۱۹۷۰ آن بود که نفوذ این کشور در سیاست جهانی را بعنوان نتیجه مستقیم دست یابی به برابری استراتژیکی با ایالات متحده، افزایش دهد. همچنین دستگاه حاکم شوروی تحت رهبری برژنف امیدوار بود که با بیشتر شدن ظرفیت قدرت نمائی و قابلیت تامین تجهیزات نظامی برای مشتریان شوروی در جهان سوم، برآیند نیروها به سود مسکو تغییر یابد، چرا که رژیمهای تندرو در آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین خواستار کمک‌های نظامی اتحاد شوروی بودند. در اواخر دهه ۱۹۸۰، گورباچف و کادر رهبری شوروی به این نتیجه رسیده‌اند که اقتصادی استوار و نیز یک استراتژی دیپلماتیک عمیق تر و انعطاف پذیرتر، بیشتر در جهت تامین منافع شوروی خواهد بود.

نکته جالب اینکه گورباچف اکنون چیزی را که مدت‌ها از سوی تعدادی از محققان و کارشناسان امور جهان سوم در موسسات آکادمی علوم شوروی مطرح می‌شده، به مرحله عمل گذاشته است. آثار تحقیقی زیادی در غرب وجود دارد که در گونیهایی تفکر شوروی درباره جهان سوم، اقتصاد جهان، سیاست ایالات متحده آمریکا، پویائی توسعه سرمایه داری، و انقلاب‌های آزادیبخش ملی را بررسی نموده و تاندازه زیادی بر نوشته‌ها و تحقیقات همان کارشناسان مبتنی است. سه سال پیش از آنکه گورباچف به قدرت برسد، سیاستی که هم اکنون توسط وی در قبال جهان سوم تعقیب می‌شود، از سوی کارن پروتنتس (Karen Brutents)، معاون اداره بین‌المللی کمیته مرکزی، ضمن مقاله‌ای در روزنامه پراودا قویا مورد پشتیبانی قرار گرفت. همچنین ویکتور ولکی (Viktor volkii) رئیس موسسه امور آمریکای لاتین در مسکو، از چنین تغییر جهمی در خط مشی حمایت نمود. کوبا و ویتنام از نظر اقتصادی بار سنگینی به دوش اتحاد شوروی هستند و انتقاد از این وضع اغلب در تحقیقات کارشناسی و اظهارات مقامات رسمی، بطور ضمنی و تلویحی دیده می‌شود و نیز پاره‌ای افراد در مسکو به این نتیجه رسیده‌اند که این دو کشور از آن جهت که کمکهای عظیمی از اتحاد شوروی دریافت می‌کنند، سرمشق جالب و جذابی از نظر توسعه اقتصادی برای سایر کشورهای جهان سوم بشمار نمی‌آیند.

با این ترتیب، مرکز توجه تازه در سیاست خارجی گورباچف، عملاً چه آثاری به بار آورده است؟ نخست، تغییرات پرسنلی زیادی صورت گرفته و همین

مایل خود را برای تصحیح موضع ضعیف کشورش در عرصه سیاست جهان نشان ساخته است.

گورباچف چگونه می‌خواهد وضع اتحاد جماهیر شوروی را بهبود بخشد و این تصمیم در زمینه خط مشی شوروی در قبال جهان سوم به چه معنی خواهد بود؟

وی در مارس ۱۹۸۵ ضمن سخنرانی در کمیته مرکزی حزب کمونیست چهار داشت که هدفش تضمین دست یابی شوروی به «بالاترین سطوح تولید در جهان» است. در بیست و هفتمین کنگره حزب در فوریه ۱۹۸۶، گورباچف برخی از پیشنهادات خود در زمینه اصلاحات اقتصادی داخلی را برشمرد و از «فعالیت مادر صحنه تماسهای اقتصادی خارجی باید با توجه بیشتر به وظایف تازه انجام پذیرد. راهی گسترده و همراه با آینده نگری بسوی روابط اقتصادی متضمن نتایج متقابل در پیش است». روشن است که هدفهای اصلی گورباچف برای حل مشکلات اقتصادی شوروی منتج به کاهش و تعدیل تعهد در زمینه کمک به اندسته از کشورهای فقیر جهان سوم که بیشترین استعداد و آمادگی را برای انقلاب رادیکال دارند، خواهد گردید. کاملاً برخلاف برژنف که بعنوان دبیر کل، در نطق هایش در کنگره حزب، روی رژیمهای دارای «جهت سوسیالیستی» تاکید می‌کرد، گورباچف ضمن سخنان خود خطاب به کنگره، به معنی ذکری از اینگونه نظامها به میان آورد. وی در گزارشی به کمیته مرکزی در ژوئن ۱۹۸۵، با استناد به گفته نلین مبنی بر اینکه سوسیالیسم تنها از طریق دست آوردن اقتصادهای اقتصادی خود بر بقیه جهان تاثیر خواهد گذاشت، سیاست هایش را توجیه نمود. او همچنین درباره خطرات «سالهای اخیر» در وابسته شدن غرب از لحاظ تکنولوژی و کالاهای صنعتی هشدار داد و چنین نتیجه گرفت که اتحاد شوروی باید «کاملاً از کشورهای سرمایه داری مستقل باشد». گورباچف در اینجا از خود کفائی به مفهوم استالینی دفاع نمی‌کرد بلکه بیشتر خود کفائی در زمینه کالاهای اساسی صنعتی را مدنظر داشت. گورباچف بذرت که تولیدات شوروی در بازارهای بین‌المللی، از جهت قدرت رقابت ضعیف است و لذا راه حل پیشنهادی این بود که کمیت و کیفیت صادرات اتحاد شوروی بهبود یابد.

بعنوان بخشی از این استراتژی، گورباچف در پی تقویت روابط اقتصادی شوروی با آن گروه از کشورهای جهان سوم است که اقتصاد سرمایه داری پویاتری دارند. در برنامه جدید (اصلاح شده) حزب، اینک به کشورهای «تازه آزاد شده» اشاره می‌شود بدون آنکه مانند برنامه حزب در ۱۹۶۱، بخش جداگانه‌ای به «نهضت‌های ملی آزادیبخش» اختصاص یابد. در برنامه جدید حزب از کشورهای دارای جهت سوسیالیستی، به اختصار یاد شده است ولی تعهد شوروی در قبال آنها منحصر به کمکهای «در محدوده امکانات» گردیده است. اتحاد جماهیر شوروی انتظار دارد که امر توسعه در این کشورها «بیشتر



(KATUSHEV که از ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۶ سفیر شوروی در کوبا بوده، این سرپرست کمیته دولتی مسئول روابط اقتصادی خارجی است که امر برداشت کمکهای خارجی را نیز تصدی می کند. کاتوشف قبلا در دبیرخانه کمیته مرکزی خدمت کرده و تصور می رود هنگامی که پای اعطای کمک به کشورهای فقیر جهان سوم پیش آید، مرد سخت گیری باشد. به نظر می رسد که در سطح بانین تر وزارت امور خارجه و سازمان حزب نیز تمایل بیشتری به انتصاب کارشناسان مسائل اروپا و آمریکا است تا متخصصین امور جهان سوم. کارشناس مسائل جهان سوم که ستاره اش درخشیدن گرفته یعنی کارن پروتنتس، از جمله طرفداران تغییر جهت سیاست خارجی شوروی در کشورهای نظیر مکزیک، برزیل، آرژانتین، هند، فیلیپین و کشورهای نفت خیز خلیج فارس بوده است.

این دگرگونی های پرسنلی در رده بالای تصمیم گیری در زمینه سیاست خارجی مبین این امر است که برخلاف پاره ای تفسیرهای غربی، گورباچف هنوز در شرایط کاملا دو قطبی به جهان می نگرد. کارشناسان امور آمریکا بیش از هر زمان دیگر در موضع قدرت هستند. روابط ایالات متحده و شوروی اندازه زیادی همچنان مهم ترین عامل در محاسبات جهانی اتحاد جماهیر شوروی است و در بسیاری از نقاط جهان سوم، ایالات متحده آمریکا کمالات مرکز توجه در تنظیم سیاست خارجی به شمار می رود. البته این امر شاید بخاطر واقعیت های نظام بین المللی و نقش اساسی ابرقدرت ها در سیاست جهانی اجتناب ناپذیر باشد. در حالی که خروشیچف، در تلاش برای استقرار منشور کوبا در ۱۹۶۲، و برژنف در ماجراجوئی های آفریقائیش در دهه ۱۹۷۰ نظرات برداشت های آمریکا و نیز آثار چنین اقداماتی بر روابط دو ابرقدرت را دست نگرفتند یا از درک آن عاجز ماندند، گورباچف با داشتن گروهی از مشاوران روشن بین تر، کاملا از اثر رفتار شوروی در جهان سوم بر روابط آمریکا و شوروی متبوعش آگاه است. بعید به نظر می رسد که گورباچف بر سر کشور بی ثبات و فقیر جهان سوم که وفاداری و سودشان برای اتحاد شوروی در تردید است، خطر بحران در مناسبات دو ابرقدرت را پذیرا شود. این امر به معنی غیر فعال بودن یا خودداری یکجانبه اتحاد شوروی نیست بلکه برعکس، حاکی از روشی پیچیده تر، عملی تر، محتاط تر و مبتنی بر تأمین، منافع درسیاست شوروی نسبت به جهان سوم است.

هر چند هنوز خیلی زود است که برآوردی قطعی از پیروزی ها و شکست های سیاست خارجی جدید شوروی به دست داده شود ولی مروری بر این سیاست دوسال اول زمامداری گورباچف روشن می سازد که رهبر شوروی در روابط کشور خویش با جهان سوم را از جهت شکل و ماهیت تغییر داده است. در قالب اولویت های کلی اقتصادی، اصلاحاتی در روش هدایت و اجرای بازرگانی خارجی بعمل آورده است. بین سالهای ۱۹۷۵ و ۱۹۸۵، مبادلات بازرگانی اتحاد شوروی و سی و نه کشور از فقیرترین ممالک جهان (آنهاکه از سوی سازمان ملل متحد بعنوان کشورهای با کمترین

دگرگونی های نفسه مؤکد این امر است که مسائل مربوط به ایالات متحده آمریکا، کماکان در صدر برنامه سیاست خارجی شوروی قرار دارد. گرچه بی تردید عوامل سیستم، قدرت هر فرد خاص را که در صدد اجرای سیاست انتخابی خود باشد تحت فشار قرار داده یا محدود می سازد، با این وجود شخصیت رهبر در هر نظام سیاسی، واجد اهمیت است. برای مثال، فرق می کند که ریگان یا کارتر در کاخ سفید باشند یا اینکه کینوک یا تاچر در خانه شماره ۱۰ اخیابان داونینگ. بهمین ترتیب در اتحاد شوروی فرق میکند که چه کسی در مسند دبیر کلی حزب کمونیست نشسته است. گوا اینکه سیاستهای اداری، آشکارا از جهت تنظیم و اجرای خط مشی اهمیت دارد، باز فرق می کند که پرل (PERLE) یا شولتز یعنی «باز» یا «کبوتر» در رأس یک سازمان یا وزارتخانه بخصوص باشد. در انگلیس، هم محافظه کاران «بی حال» یافت میشوند و هم پیروان خط تاچر، و تصمیمات متخذه از سوی دولت، منعکس کننده میزان وزن و نفوذ هر دسته در کابینه خواهد بود. با توجه به وجود تنها یک حزب و یک خط حزبی در اتحاد شوروی، و بویژه طبیعت پوشیده سیستم، تشخیص تغییر جهت ها در میان افراد بسیار دشوار است، هر چند غیر ممکن نیست.

گورباچف در مدت زمان کوتاهی موفق شد رومانوف، رقیب اصلی خویش برای تصدی مقام دبیر کلی حزب را از بولیت بورو خارج ساخته و رهبری شوروی را ترمیم کند. رومانوف یک تندرو بود که از روش مبتنی بر رویارویی بیشتر با ایالات متحده آمریکا طرفداری می کرد و به مراتب کمتر از گورباچف مایل به سازش برای دست یابی به موافقتنامه کنترل تسلیحات بود. گرومیوکوی سرسخت و سازش ناپذیر که سی سال سرپرستی وزارت امور خارجه را به عهده داشت، جای خود را به شوارنادازه نرم خو، بزیرک و وفادار به گورباچف داد. پونومارف (PONOMAREV) که از دهه ۱۹۵۰ رئیس اداره بین المللی بود، در ۱۹۸۶ بازنشسته شد و دوبرین سفیر پیشین در ایالات متحده آمریکا جانشین وی گردید. پونومارف که در ۱۹۱۹ در سن چهارده سالگی به بلشویکها پیوسته بود، در زمینه مسائل جهان سوم، نهضت های آزادیبخش و جریان انقلاب جهانی دارای علاقه خاص و تخصص بود. دوبرین برخلاف پونومارف، قبل از تصدی پست جدید یک نظریه پرداز حزبی بشمار نمی رفت بلکه دیپلماتی حرفه ای بود. یاکوولف (YAKOVLEV)، شخصیت جدید در دبیرخانه حزب که هماهنگ کننده تبلیغات اتحاد شوروی در روابط بین المللی است نیز دیپلمات و قبلا سفیر شوروی در اتاوا بوده است. ویتالی شاپوشنیکوف (VITALII SHAPOSHNIKOV) معاون اول اداره بین المللی هم کارشناس مسائل جهان سوم نیست بلکه در مسائل اروپای غربی تخصص دارد. کارشناس دیگر اروپای غربی یعنی آناتولی چرنایانف (ANATOLY CHERNAYAEV)، اخیرا به سمت مشاور سیاست خارجی دبیر کل منصوب شده است. گئورگی آرباتوف (GEORGH ARBATOV)، یک کارشناس برجسته امور آمریکا و رئیس مؤسسه ایالات متحده آمریکا در مسکو، همچنان در کرم لین نفوذ دارد. کنستانتین کاتاشف (KONSTANTIN KATASHF)

بسیار فتنگی شناخته شده اند) پنج برابر گردیده ولی در همین فاصله، میزان تولید و صادرات کشورهای در حال توسعه، بطور کلی (شامل کشورهای از جمله روسیه که اقتصاد بویاتری دارند) تنها دو برابر و نیم زیاد شده و ضمناً، رشد ارزش افزوده نیز رو به کندی بوده است. در ۱۹۵۰، ۳/۹ درصد از بازرگانی خارجی شوروی به کشورهای در حال توسعه اختصاص داشت که این رقم در ۱۹۸۵ به ۱۲ درصد و در ۱۹۸۱ به ۱۵ درصد رسیده بود. در ۱۹۸۵، سهم کشورهای در حال توسعه به ۱۲/۲ درصد کاهش یافته است. با شروع دهه ۱۹۸۰، فقط ۶ درصد از تجارت خارجی کشورهای در حال توسعه با بلوک سوسیالیست بوده که از اواسط دهه ۱۹۶۰ تنها یک درصد فزونی نشان می‌دهد. همانگونه که گورباچف به خوبی تشخیص داده، مسئله اینست که اتحاد جماهیر شوروی در زمینه صدور کالاهای صنعتی قادر به رقابت با غرب نیست بلکه بخش اعظم درآمدهای صادراتی آن کشور از محل مواد خام و سوختی بوده است. گورباچف در بیست و هفتمین کنگره حزب یاد آور گردید که این مواد ۶۶ درصد صادرات شوروی به بازارهای سرمایه‌داری را تشکیل می‌دهد و در ۱۹۸۶، قیمت‌ها تا حدود ۵۰ درصد سقوط کرده است. وی متذکر شد شوروی است که اتحاد شوروی درصد مواد خام در کل صادرات خود را به نفع کالاهای صنعتی کاهش دهد.

گورباچف بمنظور افزایش تولید و بالا بردن کیفیت کالاهای صنعتی شوروی، برنامه خود در زمینه بازسازی اقتصاد داخلی را به روابط اقتصادی خارجی نیز گسترش داده است. از ماه اوت ۱۹۸۶ تا ژانویه ۱۹۸۷، چهار فرمان مهم صادر گردیده که به تعدادی از شرکت‌های بزرگ و وزارتخانه‌ها آزادی بیشتری برای فعالیت مستقیم در زمینه تجارت خارجی می‌دهد. کامنتسف (Kamenski) معاون نخست‌وزیر شوروی در مارس ۱۹۸۷ ضمن یک مصاحبه مطبوعاتی در مسکو اعلام نمود که ظرف یکسال حدود ۴۰ درصد از صادرات واردات ماشین‌آلات و تجهیزات، از کنترل مستقیم دولت خارج خواهد شد. وی اظهار داشت از ژانویه ۱۹۸۷، به شصت و هفت مؤسسه بزرگ و بیست و یک وزارتخانه اجازه داده شده است که مستقلاً و مستقیماً با شرکت‌های خارجی وارد معامله شوند. این اصلاحات مورد تأیید بوریس آرستوف (Boris Aristov)، وزیر جدید بازرگانی خارجی شوروی که جانشین نیکولای پاتولیچف (Nikolai Patolichev) گردیده نیز می‌باشد.

پاتولیچف که از ۱۹۶۸ تا ۱۹۸۵ پست وزارت بازرگانی خارجی را بعهده داشت، از طریق دستگاه حزبی به مقامات بالا دست یافته بود، در حالیکه آرستوف نماینده طبقه جدیدی از نخبگان فنی - سیاسی است که سابقاً بعنوان کارشناس فنی ارشد در یک مؤسسه بزرگ مهندسی در لنینگراد خدمت می‌کرده است. او همچنین دارای تجربه دیپلماتیک بوده و در جریان بحران ۱۹۸۰ لهستان، پست سفارت اتحاد جماهیر شوروی در ورشو را بعهده داشته است. شاید ذکر این مطلب بی‌فایده نباشد که بوریس گوستف (Boris Gostev) وزیر دارائی جدید شوروی که از دسامبر ۱۹۸۵ توسط گورباچف به این پست منصوب گردیده نیز دارای سابقه فنی با تخصص در صنایع سبک می‌باشد. بنابراین، اقدامات قاطعی برای بازسازی نظام تصمیم‌گیری در زمینه روابط اقتصادی خارجی، با هدف بهبود اقتصاد داخلی و همچنین تشویق پیوندهای اقتصادی با جهان سوم بمنظور دستیابی به منافع اقتصادی متقابل به عمل آمده است.

در مناسبات دیپلماتیک هم تغییر مشابهی در سیاست شوروی نسبت به جهان سوم وجود داشته است و کشورهای میانه‌رو با سیستم سرمایه‌داری، بازارهای وسیع، اقتصاد بویاتر و نفوذ منطقه‌ای، هدف تهاجم تازه دیپلماتیک بوده‌اند. گورباچف در عین حال که با کشورهای فقیری که در پی «رهائی ملی از سلطه استعمار نو» هستند ابراز «همدردی» می‌کند، فعلاً نه در جهت نزدیکی با کشورهای بزرگتر و نسبتاً ثروتمند در آمریکای لاتین، آسیا، آفریقا و خاورمیانه گام برمی‌دارد. در حالیکه گرومیکو در تمام دوره وزارت خارجه خود، هرگز با به قاره آفریقا یا بخش عمده آمریکای لاتین نگذاشت، جانشین وی، شوارنادزه، دیداری رسمی از مکزیک به عمل آورده و گورباچف سفری به مکزیکوسی و چند پایتخت دیگر در آمریکای لاتین را در پیش دارد. او همچنین دعوت مسافرت به چند کشور آفریقائی از جمله الجزایر، ماداگاسکار و موزامبیک را پذیرفته است. اخیراً مناسبات دیپلماتیک با کشورهای نفت خیز عمان و امارات عربی متحده برقرار شده است. شوارنادزه از چند کشور حوزه آقیانوس آرام دیدن نموده و اندونزی، فیلیپین و تایلند به نحوی مؤثر مورد توجه قرار گرفته‌اند. به همین ترتیب، اردن، کویت و عربستان سعودی، بصورت هدف‌های دیپلماتی شوروی در آمده‌اند. روابط سیاسی با مصر، به دنبال یک وقفه موقت در پیوندهای رسمی، بهبود چشم‌گیر یافته و گامهایی در راه

■ رشد اقتصادی، با ثبات داخلی و نیز توانائی‌های نظامی شوروی که هر دو لازمه حفظ امنیت ملی آن کشور است ارتباط دارد.

■ روشن است که هدفهای اصلی گورباچف برای حل مشکلات اقتصادی شوروی، منتج به کاهش تعهد در زمینه کمک به آندسته از کشورهای فقیر جهان سوم که بیشترین استعداد و آمادگی را برای انقلاب رادیکال دارند، خواهد گردید.

■ در حالیکه طی دهه ۱۹۷۰، نظر برژنف بر منزوی ساختن چین در آسیا بود، گورباچف در پیشنهادات خود در زمینه امنیت منطقه‌ای، مشارکت کامل چین را تشویق می‌کند.

برقراری مجدد مناسبات دیپلماتیک با اسرائیل برداشته شده است. اما روابط شوروی و هندیک نمونه والگو بحساب می‌آید و این نکته واجد اهمیت است که از میان تمام کشورهای جهان سوم، هند بود که در نوامبر ۱۹۸۶ مورد دیدار رسمی گورباچف قرار گرفت.

در رابطه با اختلافات منطقه‌ای، بدهی‌های بین‌المللی، و تروریسم جهانی، گورباچف پایبندی خود را به همکاری بین‌المللی بمنظور حل این مشکلات در چهارچوب سازمانهای نظیر سازمان ملل متحد اعلام داشته است. امروزه مقامات روسی دائماً به وابستگی متقابل، تقسیم‌ناپذیری امنیت، بستگی متقابل سیاست و اقتصاد، و نیاز به تقویت نقش حقوق بین‌الملل اشاره می‌کنند. گورباچف تصریح نموده است که:

«جهان در جریان دگرگونی‌های سریع است و در قدرت هیچکس نیست که وضع موجود را برای مدت طولانی حفظ کند... آنچه لازم می‌نماید... انعطاف‌پذیری تاکتیکی، آمادگی برای سازش‌هایی که متقابلاً قابل قبول باشد، و جهت‌گیری به سوی گفتگو و تفاهم، بجای رویارویی است. گورباچف خواستار حل سیاسی اختلافات در افغانستان، کامبوج، خاورمیانه، آمریکای مرکزی و آفریقای جنوبی شده است. او پیشنهاداتی در زمینه تعیین مناطق غیراتمی در آسیا و حوزه‌های آقیانوس آرام و مدیترانه مطرح ساخته و همچنین از درخواست گروه ۷۷ برای برقراری نظم نوین در اقتصاد بین‌المللی حمایت کرده است. ولی حاصل عملی تمام این اصلاحات، ابتکارات سیاسی و پیشنهادات چیست؟ برای پاسخ دادن به این پرسش باید به بررسی بیشتر خط مشی اتحاد شوروی در صحنه‌های گوناگون جهان سوم پرداخت.

## آسیا و حوزه آقیانوس آرام

این نواحی، همواره در سلسله مراتب منافع اتحاد جماهیر شوروی در جهان سوم، بیشترین اهمیت را داشته است. شوروی یک قدرت آسیائی بشمار میرود زیرا دو سوم خاک و قسمت اعظم منابع طبیعی سرشار آن در شرق سلسله جبال اورال قرار گرفته است. آن بخش از شوروی که در خاور دور واقع شده، برای اقتصاد و امنیت آن کشور اهمیت حیاتی دارد. گورباچف ضمن یک سخنرانی در سیبری اعلام نمود که در پایان قرن حاضر، بیش از هفتاد درصد مواد سوختی، ۲۵ درصد نیروی برق، ۳۳ درصد فلزات غیر آهنی و ۲۵ درصد محصولات شیمیائی کشور، از اراضی شوروی در خاور دور تأمین خواهد شد. او همچنین اهمیت ژئوپولیتیک منطقه را بعنوان درجه اتحاد جماهیر شوروی به آقیانوس آرام و «سرزمینی پویا که نقش رو به افزایشی در سیاست جهان ایفا می‌کند»، مورد تأکید قرار داد. سخنان گورباچف براستعداد این منطقه از نظر اقتصادی، یعنی موضوعی که به گفته وی باندازه کافی مورد توجه قرار نگرفته، متمرکز بود. رهبر شوروی از ولادیوستوک (که هم اکنون به روی

خارجیان بسته است) بمنزله محلی که می‌رود تا بصورت یک مرکز عمده بازرگانی بین‌المللی درآید، یا به تعبیر خودش، دروازه اتحاد شوروی در شرق، یاد کرد. بمنظور توسعه اقتصادی نواحی شوروی در شرق دور، گورباچف به شرکت‌های خارجی پیشنهاد نموده است تا در طرح‌های مشترک برای ایجاد موسسات صنعتی مشارکت کنند. بدیهی است که در این راستا، ژاپن، یعنی ابرقدرت اقتصادی منطقه، جذاب‌ترین شریک بالقوه می‌باشد. در ماه مه ۱۹۸۷، اتحادیه بازرگانی خارجی شوروی، قراردادی در زمینه ایجاد یک مجتمع صنایع پلاستیک در شهر بلاگو و شچنسک (Blagoveshchensk) در خاور دور با گروهی از شرکت‌های ژاپنی بامضاء رسانیده است. این قرارداد با ارزش تقریبی ششصد میلیون دلار، بزرگترین قرارداد خارجی شوروی ظرف سال‌های اخیر می‌باشد. در جهان سوم، اندونزی، فیلیپین، تایلند و برمه بهترین بازارهای بالقوه برای صادرات و واردات شوروی در آسیا-پاسفیک هستند و بازرگانی اتحاد جماهیر شوروی با این کشورها در دهه ۱۹۸۰، رو به گسترش بوده است. شوارد نازده در ماه مارس ۱۹۸۷، دیداری از اندونزی بعمل آورد و وزیر امور خارجه تایلند در ماه مه همین سال به مسکو سفر کرد. کشورهای مزبور از جمله هدف‌های اقتصادی شوروی هستند و ظرف دو سال گذشته پیشرفت‌هایی در خصوص افزایش پیوندهای اقتصادی با آنها حاصل گردیده است.

هند طرف عمده بازرگانی اتحاد شوروی در قاره آسیاست. در واقع میزان مبادلات تجاری شوروی و هند از حجم بازرگانی آن کشور با انگلیس بیشتر بوده و نیز ارزش آن از تجارت اتحاد شوروی با مجموع کشورهای آمریکای لاتین (باستثنای کوبا) فزونی نشان می‌دهد. وی. موردینوف (V. Mordinov) نائب رئیس کمیته دولتی برای روابط اقتصادی خارجی، پیش‌بینی می‌کند که حجم مبادلات بازرگانی میان هند و شوروی در فاصله سال‌های ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۲ به دو برابر و نیم افزایش خواهد یافت. راجیو گاندی نخست‌وزیر هند، نخستین رهبر کشوری بود که پس از انتخاب گورباچف به دبیر کلی حزب کمونیست، از شوروی دیدن نمود و در شب ورود او به مسکو، رهبر جدید اتحاد جماهیر شوروی ضمن مصاحبه‌ای با یک بنگاه خبری هند از مناسبات دو کشور به عنوان نمونه عملی همزیستی مسالمت آمیز تجلیل نمود. گورباچف این مطلب را طی نطقی که به افتخار راجیو گاندی در ۲۱ ماه مه ۱۹۸۵ در کاخ کرملین ایراد نمود تکرار کرد. وی در سخنان خود به گرمی از روابط دیرپا، دوستانه و توأم با همکاری میان دو کشور برپایه «برابری و احترام متقابل» یاد کرد و اظهار امیدواری نمود که طرفین پیوندهای فیما بین را تقویت کرده و «از لحاظ کمیّت به حد تازه‌ای» برسانند.

از میان کشورهای جهان سوم، هند قدیمی‌ترین طرف قرارداد دوستی و همکاری با اتحاد شوروی است که در سال ۱۹۷۱ برای مدت ۲۰ سال منعقد گردیده است. سال‌هاست که به هند اجازه داده شده است سلاحها و تجهیزات نظامی روسی از جمله جنگنده‌های میگ را در خاک خود بسازد. همچنین یک سفر فضائی مشترک روسی - هندی ترتیب داده شده است.

■ رهبری شوروی بمنظور رهایی از مشکل افغانستان، از خود انعطاف تاکتیکی و تمایل به سازش به صورت آمادگی برای پذیرش چیزی بمراتب کمتر از یک راه حل ایده آل (یعنی استقرار یک رژیم استوار مارکسیست - لنینیست وفادار به مسکو در کابل) نشان داده است.

اتحاد شوروی روابط حسنه با هند را بدون توسل به فشار سیاسی یا نظامی حفظ کرده است. آن کشور پیوسته از دخالت در امور داخلی هند یا اعمال نفوذ برای دست‌یابی به زمینه موافق در دهلی نوبمنظور حمایت از هدف‌های شوروی، برهیز جسته است. به تعبیری، احتیاج چندانی هم به مداخله یا اعمال نفوذ نبوده است چرا که دو کشور پاره‌ای منافع مشترک در منطقه دارند. از جمله برقراری توازن در برابر قدرت چین، پاکستان و آمریکا، ولی با وجود معرفی روابط هند و شوروی به عنوان سرمشق و نمونه برای سایر کشورهای جهان سوم، چنین پیداست که گورباچف بیش از آنکه به تلاش برای گسترش سوسیالیسم علاقمند باشد، خواهان توسعه روابط سیاسی و اقتصادی متضمن منافع متقابل

با کشورهایی است که اقتصاد سرمایه‌داری داشته و از بازارهای وسیع نیز سطح بالاتری از رشد و توسعه اقتصادی برخوردارند. دبیر کل کمونیست شوروی، دیدار راجیو گاندی از مسکو را با سفری به دهلی نوامبر ۱۹۸۶ پاسخ داد و ضمن سخنرانی در پارلمان هند، با اشاره به اختلاف منطقه‌ای، تأسیس مرکزی با شرکت کشورهای مختلف را در چهارچوب سازمان ملل متحد برای کاهش خطر جنگ پیشنهاد کرد.

وی همچنین خواستار استفاده از روش‌های پیش‌بینی شده در منشور سازمان ملل متحد، مانند میانجیگری، داوری، تصفیه قضائی و غیره برای حل و فصل اختلافات گردید. گورباچف بویژه در مورد حوزه آقیانوس هند، پشتیبانی که خود را از برپائی یک کنفرانس بین‌المللی درباره امنیت که به غیرنظامی شدن ایجاد «منطقه صلح» منجر گردد، ابراز داشت و برای آغاز سریع گفتگو با ایالات متحده آمریکا و سایر کشورهای غیرساحلی در زمینه کاهش متقابل عملیات دریائی در آقیانوس هند، مذاکره با آمریکا و کشورهای آسیائی جهت اتخاذ تدابیر اطمینان بخش، تحقق یک تضمین بین‌المللی در مورد سلامت امنیت خطوط دریائی منجمله در خلیج فارس و تنگه هرمز، اعلام آمادگی نمود. ضمناً گورباچف همکاری بین‌المللی برای مبارزه با تروریسم «در فضا و در» پیشنهاد نمود.

از سوی دیگر شوارد نازده بطور فعال نه تنها موضوع افزایش روابط بازرگانی با کشورهای آسیائی و حوزه آقیانوس آرام بلکه فکر ایجاد منطقه صلح در آقیانوس هند و جنوب آقیانوس آرام را دنبال کرده است. سیاست «تهاجم صلح» شوارد نازده، وی را در ماه مه ۱۹۸۷ به استرالیا، اندونزی، لائوس، کامبوج و ویتنام کشاند. وزیر خارجه شوروی پیش از آن نیز در تیرماه بمنظور جلب حمایت از قرارداد مربوط به ایجاد یک منطقه غیراتمی در جنوب آقیانوس آرام، با نمایندگان استرالیا، زلاندنو، فیجی، گینه نو، جزایر سولومون، کوک، گفنگو کرده بود. اتحاد شوروی خواستار برپائی کنفرانسی درباره امنیت و همکاری در قاره آسیا و حوزه آقیانوس آرام، نظیر کنفرانس هلستینکی اروپا شده است.

دلایل حکایت از این دارد که پیشنهادات گورباچف جدی است و اتحاد شوروی خواهان سازش متقابل بمنظور کاهش تشنجات و برقراری مناسبات استوارتر با تمام کشورهای منطقه می‌باشد. این امر در مورد چین یعنی قدرت بزرگ نظامی دیگر در آسیا نیز صدق می‌کند و هم اکنون گام‌هایی در جهت بهبود مناسبات دو کشور و از میان بردن شکافی که در دهه ۱۹۶۰ به دنبال عسکری و عسل کوتاه دهه ۱۹۵۰ بوجود آمد، برداشته شده است.

در حال حاضر احتمال نمی‌رود که پیشنهاد شوروی در مورد تشکیل کنفرانس امنیت و همکاری در آسیا با پیشرفت زیادی همراه باشد و مقایسه جری فوق و کنفرانس هلستینکی در اروپا توسط گورباچف، در واقع چندان صحیح نیست، چه در دهه ۱۹۷۰، اروپا به راستی وضع بایبائی داشت ولذا پیشنهاد کنفرانسی برای تأیید وضع موجود کارنسبتا آسانی بود. برعکس در آسیا باینکه «برده آهنینی» قاره را به دو بلوک تقسیم نموده، شرایط و اوضاع پیرامون پیچیده تراز اروپاست. جنگ در افغانستان ادامه دارد و مسئله کامبوج، رقابت تاریخی میان چین و ویتنام، هندو پاکستان، چین و هند، همچنان باقی است. بعلاوه، بطور کلی فکر یک کنفرانس آسیائی درباره امنیت هنوز تازمین مرحله عمل فاصله زیادی دارد زیرا حتی هند با وجود داشتن روابط صلح با اتحاد شوروی، هنوز آنرا تأیید ننموده است. در حالیکه طی دهه ۱۹۷۰، برژنف بر منظری ساختن چین در آسیا بود، گورباچف در پیشنهادات در زمینه امنیت منطقه‌ای مشارکت کامل چین را تشویق می‌کند و نخستین هند نگران آنست که موقعیتش بخاطر نزدیکی دو غول کمونیست به یکدیگر تضعیف گردد.

گورباچف ضمن سفر به ولادیوستوک در تابستان ۱۹۸۶ نطق بسیار مهیبر ایراد کرد که عمدتاً متوجه شنوندگان چینی بود. او به درستی خاطر نشان کرد که در اواخر دهه ۱۹۸۰ هر دو کشور چین و اتحاد شوروی برای بهبود اقتصاد داخلی، اولویت‌های مشابهی قائل شده‌اند و از این رو به نفع طرفین خواهد بود. اختلافات موجود را مرتفع ساخته و به روابط سازنده اقتصادی بپردازند. شوروی برای تسهیل این امر، نشانه‌های محدود ولی در عین حال مثبت از حسن نیت در قبال برخی از شرایط تعیین شده توسط چین برای عادی سازی روابط، بدست داد. او وعده کرده که تا پایان سال ۱۹۸۶، شش هنگ از سربازان روسی را از افغانستان فراخواند و بخش قابل ملاحظه‌ای از نیروهای شوروی را از مغولستان خارج سازد. مانع دیگر در راه بهبود مناسبات چین و شوروی، مسئله کامبوج است، باین ترتیب که چین خواستار خروج نیروهای ویتنامی از آن کشور می‌باشد. شاید بکن میزان نفوذ مسکو نزد ویتنامی



ست بالا گرفته باشد ولی به هرحال قرآن حاکی از آن است که گورباچف سرانه هائوی را برای رسیدن به يك راه حل سیاسی تشویق می کند. در ژوئن ۱۹۸۷ لی دوان، دبیرکل وقت حزب کمونیست ویتنام، در جریان سفر به مسکو با گورباچف خواهان بهبود روابط چین و ویتنام است و واضح بود که در مرحله مسئله کامبوج را نیز در برمی گیرد. گورباچف در ماه مه ۱۹۸۷ ندای که نکوبین وان لینه دبیرکل جدید حزب کمونیست ویتنام از مسکو می کرد به وی اظهار داشت که حل قضیه کامبوج در گروهی آشتی ملی و «پارچگی تمام نیروهای میهن پرست» است. در ۱۹۸۶، رهبری حزب کمونیست ویتنام دستخوش دگرگونی اساسی شد و دبیرکل جدید، بیش از یک سال خود در قبال مسئله کامبوج، انعطاف نشان داده است. به هر صورت چشم ساز رفع مشکل کامبوج، نزدیک نیست و گورباچف نمی تواند با اصرار بر زمینه بهبود مناسبات ویتنام و چین، خطر رنجاندن هائوی را بپذیرد.

همانگونه که از پیوستن ویتنام به کومکون و امضای پیمان دو جانبه پستی و همکاری مورخ ۱۹۷۸ پیداست، آن کشور در نظر مسکو بسیار مهم است. خلیج کامران و تأسیسات نظامی دانانگ برای نیروهای دریایی و هوایی شوروی، پایگاههای استراتژیک عمده‌ای به حساب آمده و در چشم ارتش شوروی ارزش فراوان دارد.

افغانستان دشوارترین مسئله گورباچف در آسیاست. رهبر کرملین در نطق خود خطاب به بیست و هفتمین کنفرانس حزب کمونیست، از افغانستان به منزله يك زخم خورین یاد کرد و ابراز امیدواری نمود که نیروهای شوروی در کوتاه ترین زمان ممکن از آن کشور خارج شوند. هر چند نامبرده از لحاظ ژئوپولیتیک به «منافع حیاتی» اتحاد شوروی که وجود يك حکومت دوست و پائتبات در کشور آسیایه را ایجاد می کند، اشاره نمود. فراخواندن شش هنگ از افغانستان در ۱۹۸۶، جنبه سمبولیک داشت و بیشتر ژست مساعدی در برابر بکن بود تا ترکی مهم در جهت خروج کامل نیروها.

به هرحال گورباچف آشکارا مایل است خود را از این مشکل دست و پا گیر در خاشه جنوبی کشور، رها سازد. در پی این هدف، رهبر شوروی از خود انعطاف تاکتیکی و تمایل به سازش بصورت آمادگی برای پذیرش چیزی برتر از يك راه حل ایدل (یعنی استقرار يك رژیم استوار مارکسیست نیست وفادار و طرفدار مسکو در کابل)، نشان داده است. گورباچف بچندین اوضاع در افغانستان، عدم استقبال عامه مردم از سوسیالیسم، و نیاز به آنچه را که وی «دولت آشتی ملی» نامیده و تجسمی از تمام بخشهای جامعه افغانستان خواهد بود، به خوبی درک می کند. گورباچف در آوریل ۱۹۸۶ ترتیب برکناری بېرک کارمل و جایگزینی نجیب الله را داد با این امید که شخص اخیر بتواند شرایط را برای کشاندن نیروهای مخالف به دولت وحدت

ملی فراهم سازد. در همان حال، رهبر شوروی از گفتگوهای افغانستان و پاکستان با نظارت دیگور دووز نماینده دبیر کل سازمان ملل متحد، پشتیبانی کرده است. به گفته او، ایالات متحده آمریکا، کلید موفقیت این مذاکرات است. در دسامبر ۱۹۸۶، رهبر شوروی در ضیافتی که برای نجیب الله در کاخ کرملین ترتیب یافته بود، ضمن نطقی اظهار داشت که اگر آمریکا واقعا خواهان راه حلی در افغانستان است، دولت ریگان باید دخالت خود در امور افغانستان را کاهش دهد. ظاهراً چنین است که اگر ایالات متحده و پاکستان در صدد قطع کمکهای خود به رزمندگان افغانی برآیند، گورباچف حاضر به پذیرفتن يك دولت ائتلافی بیطرف در کابل بوده و با خروج مرحله‌ای نیروهای شوروی موافقت خواهد کرد. بعنوان بخشی از استراتژی تشویق آشتی ملی و قرینه مهمی حاکی از اینکه اتحاد شوروی در صدد تحمیل يك ساختار سخت سوسیالیستی بر مردم افغانستان نیست، گورباچف دست به کار کمک به سرمایه گذاری در بخش خصوصی شده است. در اوایل ۱۹۷۸، کاتوشف برای امضای موافقتنامه تازه‌ای در زمینه همکاریهای اقتصادی و فنی به کابل سفر کرد. در قسمتی از این موافقتنامه، کمک به بخش خصوصی، بمنظور اعتلاء بیشتر «آشتی ملی» پیش بینی شده است. از آنجا که قسمت اعظم کمکهای اتحاد شوروی به کشورهای جهان سوم، در بیشتر موارد متوجه بخش دولتی اقتصاد بوده است، لذا این امر روگردانی مهمی از روش سنتی به شمار میرود.

با وجود تلاشهای گورباچف برای پایان دادن به جنگ افغانستان، اوضاع در مرزهای جنوبی اتحاد جماهیر شوروی به وخامت گرایده و چاره‌ای هم به نظر نمیرسد. تنش در مرز افغانستان و پاکستان افزایش یافته و آنچه بیشتر ایجاد نگرانی میکند، گزارشهای اخیر مطبوعات شوروی درباره نفوذ چریکهای افغانی به بخشهایی از خاک شوروی در آسیای مرکزی است. در آوریل ۱۹۸۷، پرواوا و ایزوستیا درباره اصابت موشک پرتاب شده از آنسوی مرز به يك دهکده، روسی و نیز تهاجم گروهی از چریکهای افغان به شهر کوچکی در تاجیکستان که منجر به قتل دو پاسدار مرزی و يك غیر نظامی و مجروح شدن دو نفر دیگر از جمله يك کودک شده بود، گزارشهایی منتشر کردند. بعلاوه مادام که ریگان در کاخ سفید است، به احتمال زیاد مساعدت نظامی به مجاهدین افغان ادامه خواهد یافت. از سوی دیگر، این نکته به اثبات رسیده که محبوبیت نجیب الله کمتر از بېرک کارمل است و چریکها علاقه‌ای به مشارکت در حکومت با حزب دموکرات خلق افغانستان که نجیب الله رهبری آن را بعهدده دارد، نشان نداده‌اند. مشابه وضعی که ایالات متحده طی دهه ۱۹۷۰ در ویتنام داشت، گورباچف در دهه ۱۹۸۰، نیاز به چنان راه خروجی از افغانستان دارد که نه موفقیت داخلی خودش و نه سیمای اتحاد جماهیر شوروی بعنوان يك ابر قدرت در سیاست جهانی را تضعیف نماید.

۹ شماره چهارم / صفحه